اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

**این عبارت را پیدا کردید ؟**

**یکی از حضار : این قائلش را بله ، ظاهرا نسبت داده به آقایی به اسم یولیوس فون مایر**

**آیت الله مددی : نه یک اسم‌هایی مثل نیوتن و اسم مشهوری است که**

**یکی از حضار : فون مایر است که در سال هزار و هشتصد و**

**آیت الله مددی : همین قرن هجده و نوزده**

**یکی از حضار : آن موقع گفته که الطاقة لا تفنی و لا تستحدث**

**آیت الله مددی : طاقة نه آن انرژی است طاقة**

**یکی از حضار : بله ماده هم دارد**

**آیت الله مددی : آها الطاقة لا تفنی ، این عبارت خیلی ها در دنیای عرب به عنوان کسانی که منکر خدا هستند خیلی این عبارت را به کار بردند دقت کردید ؟ چون منتهی می‌شود به قدم عالم که عالم قدیم است دقت کردید ؟ اما به فارسی‌اش را ندیده بودم .**

**یکی از حضار : فارسی است نقل خاصی نیست نه به وجود می‌آید نه از بین می‌رود .**

**آیت الله مددی : این که ترجمه است ، نه می‌خواهم ببینم یک مصطلحی شده در عربی مصطلح شده است .**

**یکی از حضار : قانون بقای ماده و انرژی دارند .**

**یکی از حضار : نه به وجود می‌آید نه از بین می‌رود**

**یکی از حضار : این را دارند .**

**آیت الله مددی : اما به این تعبیر لا تفنی و لا تستحدث**

**یکی از حضار : نه به وجود می‌آید نه از بین می‌رود .**

**آیت الله مددی : شما ترجمه کردید من هم بلدم ترجمه کنم می‌گویم غیر از ترجمه در این کتب فیزیک و اینها متعارف بوده در فارسی من یادم نمی‌آید در فارسی زبان‌ها یادم نمی‌آید این بقای ماده و انرژی و اینها چرا اما این تعبیر لا تفنی و لا تستحدث این در دنیای عرب خیلی معروف است این عبارت ، اما من خیال می‌کردم قبل از قرن نوزدهم باشد ، هزار و هشتصد نباشد .**

**یکی از حضار : اینجا نوشته هزار و هشتصد و چهل و یک گفته این حرف را ، قرن نوزدهم است .**

**آیت الله مددی : یادم می‌آید هفدهم و هجدهم باشد در ذهن من این بود ، خیلی متعارف شده در دنیای عرب .**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

**عرض شد مرحوم شیخ قدس الله نفسه ماشاءالله با یک حوصله‌ای فروع به اصطلاح فرق بین اجازه ناقل باشد ، کاشف باشد ، حقیقی باشد ، حکمی باشد این را بیان فرمودند یکی از فروعی را که مطرح کردند و لو نقل المالك [أُمّ] الولد ، حالا عرض کردم نسخ هم اینجا مختلف است ظاهرا به احتمال قوی در نسخه‌ی خود مرحوم مولف ولد بوده ، بعد مرحوم نائینی هم یک توجیهی سعی می‌کند بگوید و می‌گوید نمی‌شود این را قبولش کرد من فکر می‌کنم ولد بوده و شیخ نظر دیگری داشته اینهایی که ما الان داریم می‌خوانیم این نیست چیز دیگری نظرش است ، دیگر حالا وارد**

**چون یکی از اخلاق‌های من می‌دانید یکی از کارهایی که هست این است که خود نائینی هم گاهی دارد که مرحوم شیخ در رسائل اینطور گفت و این یحتمل اینطور ، یحتمل آن آقای دیگر می‌آید می‌گوید یحتمل ، من خیلی در این بحث‌ها اصلا وارد نمی‌شوم اینکه حالا شیخ یک مطلبی فرمود یحتمل یحتمل خیلی در یحتمل‌ها اصولا آن هم در عبارات علما خیلی وارد نمی‌شوم .**

**حالا فرض کنیم ام الولد باشد اگر ام الولد بود قاعدتا روی جاریه دیگر ، حالا تعبیر ام الولد چون مفروض این است که این ام الولد نزد مشتری شده است ، مشتری که خریده اول ام الولد نبوده است ، جاریه بوده ایشان ام الولدش کرده است بعد ، علی ای حال هم من فکر می‌کنم حالا مصدر اصلی کلام شیخ پیدا بشود چه کتابی بوده به نظرم ولد بوده ، این حاشیه‌اش هم دارد که در چند نسخه عمر را اضافه کرده بعد نوشتند ظ یعنی ظاهرا تصحیح ، اصطلاحا امروزی‌ها به آن می‌گویند تصحیح قیاسی ، تصحیح قیاسی کردند نه اینکه واقعا می‌گویم حالا دیگر ما اینجا را نخواندیم دیگر ، مرحوم نائینی هم یک توجیهی کرده دیگر حالا باز بخواهیم عبارت توجیه نائینی را بخوانیم .**

**من فکر می‌کنم این مراد ایشان این بوده که نماء را بفروشد ، ولد را که نماء است ، ولد را بفروشد . اما این باید اصلا بحث را عوض بکنیم حالا ما به همان نسخه‌ی ظاهری که ام الولد ، سر جاریه بحث بکنیم تا بحث نمائش بحث دیگری بشود . علی ای حال این توجه ، یعنی خیال نکنید که ما متوجه عبارات نمی‌شویم ، ظرافت‌های عبارت را و مخصوصا می‌دانید که خیلی روی ظرافت عبارت و دقت عبارت کار می‌کنیم .**

**عن ملكه قبل الإجازة فأجاز، یک هفته‌ی پیش گفتند آقا این کنیزک را فروختند 100 دینار ایشان دو روز پیش این را فروختش به 70 دینار دو روز بعد به او گفتند که یک هفته قبل فروختم ام ولد هم شده حالا ، شما ، ایشان می‌گوید من همان عقد فضولی را اجازه دادم 100 دینار.**

**بطل النقل على الكشف الحقيقي؛ بنا بر کشف حقیقی نقلش باطل است چرا ؟**

**لانكشاف وقوعه في ملك الغير بنا بر کشف حقیقی مرحوم شیخ می‌خواهد بگوید این نقل ، نقلی که ایشان کرده روی کشف حقیقی باطل است روی کشف حکمی درست است این خلاصه‌ی نظر . مرحوم نائینی می‌خواهد بگوید عل کل باطل است روی کشف حقیقی ، روشن شد ؟ ما هم چیز دیگری عرض کردیم گفتیم اصلا اجازه نمی‌تواند بدهد ، اصلا این بحث حکمی ندارد آقایان بحث فقاهتی نکنند که این حالا نه اصلا این بحث تصور موضوعی ندارد یعنی وقتی خودش فروخته بیاید بگوید من آن ، چه چیزی را می‌خواهد اجازه بدهد ،**

**یکی از حضار : چون نبود دیگر**

**آیت الله مددی : خوب قبلا هم نبود .**

**وقتی یکی خودش منتقل کرده ، به نظر ما اصلا این که فاجاز موضوع تصور ندارد ، دقت کردید چه می‌خواهم بگویم ؟**

**یکی از حضار : علم نداشتند اگر علم داشت**

**آیت الله مددی : نداشته باشد ، حالا به او گفتند که این را فروخته هفته‌ی گذشته ، حالا به او گفتند دیگر ، دیروز هم خودت فروختی ، می‌گوید من برای دیروز را قبول ندارم برای هفته‌ی قبل را قبول دارم ، خوب چه چیزی را می‌خواهی قبول کنی ؟ نهایتش علم نداشته قبول کرده علم نداشته است ، اجازه معنا ندارد ، چیزی که خودت از ملک خودت منتقل کردی ، چه چیزی را می‌خواهی الان منتقل کنی ؟ اجازه‌ی چه چیزی را می‌خواهی بدهی ؟**

**لذا من فکر می‌کنم کلمه‌ی اجازش اصلا ، روشن شد ؟ یعنی روی کلمات بخواهیم دست بگذاریم کلمه‌ی فاجاز این اصلا استعمال ، آها موضوع ، حالا کشف حقیقی و حکمی ندارد ، اصلا فرقی نمی‌کند .**

**بطل النقل على الكشف الحقيقي؛ مع احتمال كون النقل بمنزلة الردّ ، عرض کردیم این اصطلاحا این طوری است اگر کاری را که ما می‌خواهیم انجام بدهیم نسبت به آن عقد باشد یعنی ناظر به آن باشد یا رد است یا اجازه است اما اگر یک کاری را کردیم که نتیجه‌اش رد است ، نتیجه‌اش اینجا می‌گوییم منزله ، اگر ناظر به آن باشد ، اگر ناظر به آن بود آن را یا اجازه می‌گیریم یا رد ، مثلا می‌گوید آقا آن بیع را من اجازه دادم بیا برو ، مثلا فرض کنید به اینکه مرتهن راهن آمد عین خانه را که رهن گذاشته بود فروخت ، مرتهن هم خبر نداشته که او فروخته آمد گفت آقا شما خانه‌ات را نزد من رهن گذاشتی ، نمی‌خواهد من رهن را باطل کردم نمی‌خواهم اصلا رهن نمی‌خواهم ، این رهن به هم خورد خانه برای خودت ، خوب حالا ایشان دیروز فروخته آیا این اجازه‌ی بیع دیروز است ؟ این ناظر به بیع نیست اصلا ، اصلا خبر ندارد بیعی شده یا نشده است ؟**

**لذا اینجا به منزله‌ی ، لذا ایشان فضولی گرفت ما اشکال کردیم که این معلوم نیست فضولی باشد دقت کردید ؟ فضولی در آن جایی است که یک عقدی واقع بشود ناظر به آن عقد باشد . لذا ایشان هم احتمال داده که بمنزلة الرد ، یعنی اگر دیروز خودش فروخت کانه عقد هفته‌ی گذشته را رد کرده است ، کانما . چون ناظر به او نبوده است ، وقتی دیروز فروخت ناظر ، اگر ناظر باشد رد یا اجازه است ، ناظر نباشد نتیجه بدهد اینجا به منزله معلوم شد ؟**

**مع کون النقل ، این احتمال ایشان بسیار احتمال صحیحی است و درست هم همین است .**

**و بقي صحيحاً على الكشف الحكمي، بنا بر کشف حکمی صحیح است .**

**و على المجيز قيمتها ؛ عرض کردم در نسخی که باز اینجاست همان اختلاف هست ، قیمته هست قیمتها هست ، آن نسخه‌ای که ولد بوده قیمته ، آن نسخه‌ای که ام الولد بوده قیمتها معلوم شد ؟ آن که دست خورده حواسش جمع بوده هر دو جا را دست زده است روشن شد ؟ آن کسی که دست زده ما هم لذا وقت خودمان را به این جهت نمی‌گیریم حالا فرض را روی آن می‌گیریم که مراد جاریه باشد نه ولد که نماء جاریه است ، حالا تصور اینکه آن نماء چطوری بشود آن اصلا فرض مساله را عوض می‌کند نمی‌خواهد خارج بشویم .**

**لأنّه مقتضى الجمع بين جعل العقد ماضياً من حين وقوعه ، یعنی کشف ، چون کشف می‌گوید از همان حین عقد واقع شده این عقد سالم است .**

**و مقتضى صحّة النقل الواقع قبل حكم الشارع بهذا الجعل، از آن طرف این نقلی هم که دیروز انجام داده این درست است چرا چون هنوز شارع حکم نکرده بود که آن اجازه‌ای که دادی عقد سابق درست است ، مقتضایش این است ، دقت کردید ؟ مقتضای جمع بین دو چیز ، بین به اصطلاح مساله‌ی کشف و بین اینکه شارع این نقل را اجازه داده بود ، پس منتقل به بدل می‌شود .**

**كما في الفسخ بالخيار مع انتقال متعلّقه بنقل لازم. این را من توضیح بدهم چون مثلا اصطلاحی گاهی به کار برده می‌شود موجز است، یعنی اینطوری فرض کنید من این کتاب را به شما فروختم به 200 تومان درست شد ؟ تا 3 روز هم برای خودم حق خیار قرار دادم که من تا 3 روز حق دارم بیایم عقد را فسخ کنم . شما روز بعد رفتید کتاب را به یک آقایی فروختید 500 تومان ، چون کتاب ملک شما بود من فقط حق فسخ داشتم ، کتاب را به یک آقایی فروختید 500 تومان درست شد ؟**

**روز بعد که روز دوم بود ، سه روز من حق داشتم ، روز دوم یا روز سوم گفتم آقا من حق فسخ داشتم الان می‌آیم آن معامله را فسخ می‌کنم روشن شد ؟ من می‌آیم آن معامله را فسخ می‌کنم ، حالا معامله‌ی خودم را فسخ می‌کنم نه معامله‌ی او ، من معامله‌ی خودم را که 200 تومان فروختم این می‌آیم این عقد را فسخ می‌کنم حالا این هم در این حینی که مالکش بود به هر حال مالک او بوده این برداشته فروخته به 500 تومان ، فضولی هم نبوده مالکش است .**

**یکی از حضار : حالا الان که این رد کرد**

**آیت الله مددی : نه فسخ کرد .**

**آقایان آمدند گفتند که اینجا اولا حق فسخ گفتند دارد اشکال ندارد ، وقتی که فسخ کرد به این آقا می‌گویند کتاب را بده می‌گوید خوب کتاب را فروختم من ، می‌گوید قیمت کتاب را بده ، حالا ممکن است قیمت کتاب 150 تومان باشد ، ممکن است قیمت کتاب 250 تومان باشد .**

**یکی از حضار : می‌تواند بپذیرد که آن را بگوید آن که کتاب را داده فضولتا فروخته من به بیع تو راضی نیستم**

**آیت الله مددی : نه می‌گویم فضولی نیست این . چون این بیع مالک بوده است فقط ایشان می‌گوید و لذا روشن شد ؟**

**ایشان می‌خواهد بگوید حق فسخ محفوظ است ، فسخ می‌تواند بکند آن وقت طرف چون فروخته کتاب را نمی‌تواند ، نقل لازم ، روشن شد ؟ قیمتش را بدل کتاب بدهد ، روشن شد ؟ می‌گوید اینجا هم همینطور بگیریم ، اینجا هم همین ترتیب روشن شد ؟**

**كما في الفسخ بالخيار کسی که خیار دارد فسخ بکند ، مع انتقال متعلّق آن عقد ، انتقال متعلق یعنی انتقال پیدا بکند این کسی که علیه الخیار بنقل لازم ، او نه من ، من که حق فسخ داشتم ، آن برداشته فروخته ایشان چون یک کمی عبارت .**

**گاهی اوقات یک مساله مطرح است به یک عنوان لکن مراد جدی یک کمی شرح می‌خواهده روشن شد ؟ با اینکه متعلق این عقد الان منتقل شده یعنی منتقل شده از آن آقا نه از من که حق فسخ داشتم آیا من حق فسخ دارم یا نه ؟ من تا 3 روز حق فسخ داشتم ، ایشان می‌گوید مرحوم شیخ می‌گوید کشف حکمی مثل همین است .**

**مرحوم نائینی قدس الله نفسه اینجا اشکال می‌کند می‌گوید نه این را قیاس نگیرید این نباید با آن قیاس بشود و سرش هم ، راست هم می‌گوید انصافا ، عرض کردم مسائل حقوقی ، این را انصافا ما ریزه‌کاری‌ها را بعضی وقت‌ها معطل می‌شویم می‌خوانیم برای اینکه ذهن آماده بشود ، خیلی از این ظرافت‌ها .**

**می‌گوید در باب خیار ، خیار به عقد می‌خورد به عین نمی‌خورد . من حق فسخ داشتم فسخ خیاری این به عقد می‌خورد نه به عین نه به کتاب ، اما در باب فضولی به عین می‌خورد ، دقت کردید ؟ یکی به عقد می‌خورد یکی به عین می‌خورد من در باب فضولی این جاریه‌ی من را فروخته عین را ، من بخواهم اجازه بدهم از آن طرف هم دیروز خودم فروختم هر دو به عین خوردند ، در آنجا دیگر نمی‌توانیم بگوییم جمع بین حقین بکنیم دفع قیمت بکند .**

**اما اینجا یک چیز است و آن اینکه این عقد قابل فسخ بوده اما عقد تام است ، ملک حاصل شده است ، آن آقا مالک است ، نهایتش برای خودش حق قرار داده که فسخش بکند .**

**یکی از حضار : وقتی که فسخ کرد آن ملک برمی‌گردد به ... آن وقت این بعدی ملک او را حالا اصلا بگوییم ... این ملک برای کیست؟**

**آیت الله مددی : در عقد ملک این برای دومی است من علیه الخیار است ملک اوست ملک خودش را فروخته به 500 تومان**

**یکی از حضار : ملک خودش را فروخت بعد معلوم شد ملک دیگری بوده ، این هم آن جوری است دیگر ، اینکه من فکر کنم ملک خودم را بفروشم با**

**آیت الله مددی : نه فکر نکرده اینجا واقعا ملک خودش بوده ، لذا از حین فسخ جدا می‌شود تا حین فسخ واقعا ملکش بوده است . در آنجا در فسخ کسی نگفته که کاشف باشد تا الان واقعا ملک عقد بوده است از حین فسخ عقد به هم خورده است دقت کردید ؟ از حین فسخ نه اینکه الان فسخ کرد پس معلوم بشود عقد از اول واقع نبوده ایشان می‌خواهد**

**یکی از حضار : بیع از فضولی باید راحت تر باشد فضولی برای دیگران را می‌فروشی حداقل ملک خودش بوده است یعنی یک بایعی ما داریم فضول**

**آیت الله مددی : نه اینجا ملک خودش را فروخته است**

**یکی از حضار : خوب می‌گویم این که دیگر این بنده خدا کار خیلی بدی هم نکرده چرا این را اجازه ندهیم بگوییم بیع صحیح است ؟**

**آیت الله مددی : ما گفتیم صحیح است دیگر**

**یکی از حضار : نه دیگر می‌گویند عوض بدهد آن بیع را باطل می‌کنند .**

**آیت الله مددی : نه می‌گوییم صحیح است ، می‌تواند عقد را فسخ بکند ، می‌گوید کتاب را فروختم من ، خوب می‌گویند قیمتش را بده نه آن 500 تومان را بده ، قیمت کتاب ، ممکن است قیمت کتاب 150 تومان باشد .**

**یکی از حضار : دومی را می‌تواند صحیح بگیرد .**

**آیت الله مددی : بله بله . دقت کردید ؟ ملتفت شدید چه می‌خواهم بگویم ؟ به این آقا حالا فرض ، چون مخصوصا اگر قیمت‌ها فرق بکند این کتاب را به این آقا فروخت 200 تومان خوب ؟ گفت من تا 3 روز هم حق داشته باشم فسخ بکنم گفت خیلی خوب . روز دوم رفت این آقا کتاب را فروخت به 500 تومان درست شد ؟ بعد مثلا بعد از ظهر بود گفت آقا من تا 3 روز حق داشتم از الان می‌خواهم فسخ بکنم می‌گوید خیلی خوب من کتاب را فروختم ندارم الان ، الان کتاب نزد من نیست ، می‌گویند قیمتش را بده ، ممکن است قیمت کتاب 150 تومان باشد ، نه 500 تومان را بده**

**یکی از حضار : چرا 500 تومان را نگیرد ؟**

**آیت الله مددی : برای اینکه آن ثمن است ثمن را که نباید بدهد ، این عقد مستقلی است چه ربطی به این دارد ، عقد خودش را فسخ کرده است ، عقد خودش را فسخ کرده عین باید برگردد عین که الان نمی‌تواند برگردد قیمت عین ، قیمت عین ممکن است 150 تومان اصلا باشد ، ممکن است 250 تومان باشد ، ممکن است 300 تومان باشد ، ممکن است از اولی بیشتر باشد از دومی کمتر باشد قیمت را ، دقت کردید ؟**

**در اینجا می‌گویند بیع ، بیعش درست بوده چه مشکلی داشته ؟ ملک خودش بوده ، حق این آقا هم فسخ است ، فسخ به عقد خورده به عین نخورده به مال نخورده است . مرحوم شیخ می‌خواهد این را تشبیه بما نحن فیه بکند ، مرحوم نائینی می‌گوید نه آقا تشبیه نکنید بما نحن فیه ، چون شما در اینجا بالاخره قائل به کشف هستید ، کشف یعنی چه از حین عقد درست است ، اینجا فسخ از حین عقد فسخ نیست از حینی که الان فسخ می‌کند فسخ است . پس این آقا کتاب فروخته 500 تومان بیعش درست است چه مشکل دارد ؟**

**ولی من چون حق فسخ داشتم ، فسخ من به عین نخورده بود ، فسخ من به عقد خورده بود عقدی که من با تو بستم به 200 تومان من حق داشتم این را باطلش بکنم الان باطلش کردم .**

**یکی از حضار : فسخ که کردی بیع دوم باطل می‌شود**

**آیت الله مددی : چرا باطل می‌شود ؟**

**یکی از حضار : شما می‌فرمایید دیگر 500 را نمی‌تواند بگیرد یا باید**

**آیت الله مددی : بیع دوم ثمن است .**

**یکی از حضار : عین ثمن باید برگردد**

**آیت الله مددی : عینش را باید برگرداند نه ثمنش را ، عینش را که الان نمی‌تواند برگرداند قیمتش را برمی‌گرداند ثمن چرا ؟**

**یکی از حضار : چرا نمی‌تواند پول را برگرداند ؟**

**آیت الله مددی : چون به نقل لازم است ، ببینید مع انتقال متعلقه بنقل لازم ، هبه نکرده است ، فروخته است . ظرافت کار را دقت کردید؟**

**انصافا مرحوم شیخ این را تشبیه کرده در کشف ‌، می‌گوید نه آقا این را تشبیه نکن این اصلا غیر از این است .**

**یکی از حضار : یعنی اگر عین نبود در ... سوم باقی هست باز هم حق برگشت عین نیست**

**آیت الله مددی : نه به نقل است دیگر نقل لازم است .**

**چون مفروض این است که گفته من تا 3 روز حق خیار دارم یعنی تا 3 روز ملک این آقا بوده است .**

**یکی از حضار : باید برگرداند**

**آیت الله مددی : ملکش بود ، چرا برگرداند .**

**یکی از حضار : وقتی حق خیار داده یعنی من عین را بتوانم تا 3 روز برگردانم**

**آیت الله مددی : نه بتوانم عقدم را فسخ بکنم ، خوب نمی‌توانم قیمتش ، اما ثمن چرا ؟**

**یکی از حضار : می‌گوید اگر زرنگ بودی سریع فروختی دیگر عین گیرت نمی‌آید ، خیار معنایش این است که من تا 3 روز بتوانم عین را برگردانم ، شما**

**آیت الله مددی : نمی‌تواند عین ،**

**یکی از حضار : این معامله‌ی لازم**

**آیت الله مددی : خیار به عین نمی‌خورد ، خیار به عقد می‌خورد ، سلطنة فسخ العقد .**

**یکی از حضار : خوب فسخ عقد الاول عقد ملک من**

**آیت الله مددی : نه الان نیستش تلف شده به نقل لازم چه می‌شود ، بدلش برمی‌گردد که قیمت باشد .**

**یکی از حضار : الان آن نقل لازم اسقاط خیار نیست ؟ آن نقل دوم که از جمله لازم هم هست نمی‌خواهد**

**آیت الله مددی : ایشان حق خیار نداشته ؟ آن من علیه الخیار و لذا می‌خواهم بگویم این عبارت موجز است دقت کردید ؟ اسقاط خیار نیست چون من له الخیار نفروخته من علیه الخیار فروخته است دقت کردید ؟ نه من له الخیار که بگوییم اعمال حق خیار کرده است .**

**یک دفعه این آقا گفته من تا 3 روز حق دارم و روز دوم خودش به یکی دیگر می‌فروشد ، بگوییم اینجا اعمال خیار کرده فسخ عقد کرده است ، این من له الخیار است . اینجا محل کلام می‌گویم عبارت یک کمی مجمل است و لذا مجبور می‌شوم شرح بدهم مع انتقال متعلقه، انتقال متعلقه نگفت نقل انتقال متعلقه ، یعنی من علیه الخیار این کار را کرد .**

**یکی از حضار : خوب من علیه الخیار این که نمی‌توانسته عقد را به هم بزند خوب ، عقد هم که واقع شده عقد اولی بوده این از ملکش آمده بیرون این وقتی برمی‌دارد می‌فروشد این فضولی محسوب می‌شود .**

**آیت الله مددی : چرا فضولی باشد ؟**

**یکی از حضار : به خاطر اینکه این طبق عقد اول رفته با آن من علیه الخیار دیگر این ملک او شده است ، این اصلا مالک نیست .**

**آیت الله مددی : خیلی خوب ، من له الخیار مالک نیست نه .**

**یکی از حضار : نه من علیه الخیار مالک است الان ؟**

**آیت الله مددی : مالک است دیگر خوب ، تا 3 روز که مالک است و لذا اگر بعد تا 3 روز اعمال خیار نکرد درست است**

**یکی از حضار : از وقت عقد من علیه الخیار بگوید ملک**

**آیت الله مددی : مالک او می‌شود ، مالک او می‌شود فقط اجازه می‌دهد عقد را فسخ کند .**

**یکی از حضار : گفته قبل از عقد ، در عقد چطور ؟**

**آیت الله مددی : عقد شد دیگر ، آقا من به شما فروختم کتاب به 200 تومان تا 3 روز حق داشته باشم بیایم فسخ کنم ، گفت خیلی خوب ، فردایش برداشت فروخت این کتاب را**

**یکی از حضار : شما فروختید ؟**

**آیت الله مددی : من علیه الخیار .**

**یکی از حضار : شما دیگر ؟**

**آیت الله مددی : بله من که شرط خیار کردم نه آن طرف مقابل .**

**یکی از حضار : آها یعنی مشتری فروخته**

**آیت الله مددی : مشتری فروخته ، نه من له الخیار ، آخر ایشان هم گفت که الان ، که اگر من له الخیار پس این فسخ خیار است ، پس عقد را فسخ کرده است نه و لذا من چرا شرح دادم چون گفتم عبارت یک جوری است موجز است مع انتقال نگفت مع نقل ، انتقال یعنی من علیه الخیار ، اگر می‌خواست بگوید من له الخیار می‌گفت مع النقل این چون من له الخیار نقل است .**

**یکی از حضار : اگر من له الخیار هم فروخته باشد اما آن من علیه الخیار زودتر فروخته باشد باز هم این فروشش الکی می‌شود چون آن یکی**

**آیت الله مددی : الکی چیست ؟ ملکش شده است ، این عقد تام است ، دقت کردید ؟ نهایتش من تا 3 روز می‌توانستم فسخ بکنم ایشان در این 3 روز و مالک ، و لذا اگر 3 روز گذشت و من فسخ نکردم عقد تام است هیچ مشکلی ندارد که ، اجازه هم نمی‌خواهد عقد برای خودش است تام است دقت کردید ؟ ایشان برداشت فروخت من علیه الخیار ، من دائما می‌گویم این عبارت یک کم موجز است ، نه من له الخیار بفروشد ، من علیه الخیار بفروشد .**

**یکی از حضار : خیار خیلی بی معنا می‌شود ، یعنی**

**آیت الله مددی : چرا خیار بی معنا می‌شود ؟**

**یکی از حضار : خیار یعنی من می‌توانم تا 3 روز جنسم را برگردانم نه اینکه**

**آیت الله مددی : می‌توانم عقد را فسخ کنم ،**

**یکی از حضار : پس این را اینجور معنا کنیم**

**آیت الله مددی : بله خوب این جور نیست همین جور هم هست ، عقد را می‌توانم فسخ کنم .**

**یکی از حضار : این که بعد برنگردد عقد را فسخ کنم که چه بشود ؟**

**آیت الله مددی : خوب من فسخ کردم الان عینش نمی‌تواند برگردد قیمتش بدلش ، قاعده‌اش اینطور است .**

**یکی از حضار : بله اگر زلزله زد نبوده بعد یک قیمتی بوده و نه اینکه هست و ، من می‌گویم تا 3 روز نفروشد .**

**آیت الله مددی : چرا هست اما شرعا شارع گفته برای اوست دیگر الان .**

**یکی از حضار : می‌شود این شرط هم کرد اگر گفتند تو در این زمان نباید بفروشی**

**آیت الله مددی : بله خوب شرط می‌کنند ،**

**یکی از حضار : خیار اضافی است .**

**آیت الله مددی : بله اضافی است .**

**یکی از حضار : ولی تا 3 روز خیار داشته باشم یعنی چه یعنی خیار اینکه**

**آیت الله مددی : من حق دارم تا 3 روز فسخ بکنم ایشان برداشت روز دوم این را فروخت دید کتاب 200 تومان خریده ، 500 تومان فروخت**

**یکی از حضار : ... ولی در شهر ما خیار وقتی می‌گوییم یعنی من دو سه روز**

**آیت الله مددی : در شهر ما که خیار در مقابل بادمجان است ، دقت کردید ؟ در شهر ما خیار در اصطلاح فقهاء فسخ سلطنة العقد است، فسخ العقد است اصلا لذا در باب خیار کشف مطرح نمی‌شود . مرحوم نائینی می‌خواهد بگوید شما این را با قیاس ، شما اینجا می‌خواهید کشف حکمی بگیرید بالاخره کشف می‌خواهید بگیرید ، شما می‌خواهید کشف بگیرید بعد هم اینجا به مال خورده به عین خورده است به عقد نخورده است ، روشن شد آقا نکته‌ی فنی اینکه مرحوم ، عبارت شیخ خیلی موجز است این ایجاز به خاطر اصطلاح است اگر می‌گفت مع النقل می‌خورد به من له الخیار مع انتقال مع انتقال متعلقه یعنی از دست من له الخیار دیگر خارج شده است ، یعنی من علیه الخیار این کار را انجام داده است من این عبارات را گفتم موجز است بله آقا ؟**

**یکی از حضار : خیلی موجز است .**

**آیت الله مددی : موجز است ، امروزی‌ها رسم نیست اینطور بنویسند این من موجز را گفتم که روشن بشود چون نائینی این را شرح داده نوشته من علیه الخیار بفروشد ، این را مرحوم نائینی شرح داده و توضیح هم نداده که این کلمه‌ی انتقال متعلق انتقال یعنی من علیه الخیار اگر من له الخیار بود می‌گفت نقل ، نقل متعلق ، یک دفعه من له الخیار ، یک دفعه من علیه الخیار است ، من علیه الخیار برداشت فروخت دید کتاب را خریده 200 تومان الان مشتری آمده 500 تومان برداشت فروخت ، این آقا آمد بعد از مثلا 5 ساعت گفت آقا من تا 3 روز حق داشتم الان می‌خواهم عقدم را فسخ کنم ، خیلی خوب فسخ کن ، کتاب را بده ، نیست کتاب ؟ بدل کتاب چند است در بازار ممکن است اصلا 150 تومان باشد ، ممکن هم هست 250 تومان باشد ، ممکن است ، دقت کردید ؟ به بدل کتاب اینکه قرار داده 500 تومان ثمن کتاب است دلیل نیست که این عقد به هم بخورد ، چون اگر بخواهد ثمن را بدهد یعنی این عقد به هم خورده است ، دقت کردید ؟ یعنی عقد دوم به هم خورده ، عقد دوم به هم بخورد تا ثمن را ما باید به این منتقل بکنیم دلیلی بر آن ما نداریم اصلا .**

**ایشان مرحوم شیخ قدس الله نفسه ، روشن شد ؟ من البته دیروز در بحث این را خواندیم اما چون مجمل خواندم آخر بحث هم بود حس کردم احتیاج به یک شرحی دارد ، مرحوم شیخ کشف حکمی را با این تنظیر می‌کند نائینی می‌گوید نمی‌شود تنظیر این تنظیر درست نیست چون در باب کشف به مال خورده این را که فروختند جاریه را فروختند این هم که خودش فروخته جاریه را فروخته برای عقد نیست بعد هم فسخ کاشف نیست فسخ از حین فسخ است ، اگر کاشف بود که عقد از اول باطل بوده بله ، این آقا برداشته 500 تومان فروخته بیخود فروخته است دقت فرمودید ؟ اما فسخ از حین فسخ است نه از حین عقد .**

**اما شما اینجا کشف می‌گیرید ، بالاخره یک کشفی گفتید دیگر حالا کشف حکمی ، کشف که گفتید باید من حین العقد را حساب بکنید ، پس شما این را با فسخ ، روشن شد ؟ با فسخ ، این عبارت دیگر خیلی موجز بود من گفتم یک توضیحی**

**مرحوم آقای مفتی الشیعة رحمة الله علیه چون استاد ما بودند ، گاه گاهی اسم اساتید را با احترام ببریم ، می‌فرمودند آقای بروجردی در درسشان بعضی وقت‌ها می‌فرمودند یک عبارتی در مکاسب هست اگر کسی آن را خوب بفهمد من به او اجازه‌ی اجتهاد می‌دهم . یک عبارت در مکاسب گاهی هست که اگر خوب کسی آن را جا بیاندازد من به او اجازه‌ی اجتهاد می‌دهم .**

**عرض کردم شیخ انصافا خیلی زحمت کشیده است انصافا زحمت زیادی است که این ظرافت‌ها را ، و مرحوم نائینی هم باز با چه دقتی پیگیری کرده است ، پشت سر ایشان همین جور آمده یکی یکی ، نه اینجا فرق می‌کند در باب کشف روی عین رفته ، آن بیعی که اول انجام گرفته روی عین رفته ، بیعی هم که خودش انجام داده روی عین رفته است ، نه عقد مربوط به ، بعد هم شما کشف قائلید بالاخره یک درجه‌ی کشف یعنی باید به حین عقد بخورد ، فسخ اصلا به حین عقد نمی‌خورد روشن شد ؟**

**پس این تنظیری را که مرحوم شیخ فرمودند : كما في الفسخ بالخيار مع انتقال متعلّقه بنقل لازم ، معلوم شد انتقال چرا به کار بردند ، انتقال متعلقه بنقل لازم یعنی من علیه الخیار آن را بفروشد آیا من می‌توانم فسخ بکنم مع ذلک یا نه با اینکه کتاب نزد ایشان نیست ، می‌گوید بله می‌توانید فسخ کنید چرا چون فسخ به عقد خورده است بخواهید آن عقدی را که بستید از الان جدا بکنید آن گره را از الان باز کنید می‌توانید باز کنید ، خوب وقتی گره باز شد باید کتاب به شما برگردد کتاب موجود نیست شارع حکم کرده که کتاب برای آن مشتری جدید است قاعدتا بدلش به شما برمی‌گردد اگر مثل باشد مثلش برمی‌گردد اگر غیبی باشد قیمتش برمی‌گردد دقت کردید ؟**

**و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین**